

گلستان

شماره ۱۸ - سال اول
سه شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۶۹
سیاسی - اجتماعی - انتقادی ... و گل آقایی!
تک شماره ۱۵۰ ریال

«ایران برای پاکسازی خلیج فارس از نشت نفت کویت اعلام آمادگی کرد.» - جراید



- بابا، دست بجنبونید...
اون حاجی لک لکه، مُرد!

سپاه اول

وزیران

حفاظت محیط زیست

فرزینفت

شهبانی

عربی

سرمقاله

دو کلمه حرف حساب

دیروز و امروز !

نه که در زمینه مسائل و مشکلات داخلی، هرچی خوانندگان عزیز گفته‌اند، به حرفشان رفته و درباب حل آنها، رهنمود ارائه داده‌ایم و مسئولان هم برای حرفمان تره خرد کرده‌اند! فلذا این خوانندگان گرامی تا حدودی بد عادت شده، حل جمیع مشکلات سماوی و ارضی را از ما می‌خواهند و البته حق هم دارند. سما هم جای این عزیزان بودید (توضیح آنکه اخیراً همه مقامات، به همه مخاطبان، می‌گویند «عزیزان!» که خود این مسأله، می‌تواند موضوع يك سر مقاله باشد!) آری! شما هم اگر جای این عزیزان بودید، همین توقعات را داشتید و حق هم داشتید!

می‌گویم عزیزان! (یعنی غضنفر و ساغلام و مش رجب و غیره...!) اخیراً این عزیزان (یعنی خوانندگان) از ما چه توقعات تازه‌ای دارند که قبلاً نداشته‌اند؟ می‌گویند همینجور دم در آبدار خانه صف کشیده، منتظرند حضرت تعالی يك طرح صلحی ارائه بفرماید که این جنگ خلیج فارس، تمام شده، بازار «دوبی» دوباره پر از اجناس گردیده، بلکه وزارتخانه‌ها و نهادها، در راستای تحقق شعار خودکفایی سابق! يك مقادیری برنج و گوشت و لپه و کامپیوتر و روغن و ماده اولیه و عدس و بنز و تویوتا و خرت و پرت دیگر وارد نمایند! زیرا که اگر دیر بجنبی، این برادر صدام حسین! می‌زند تمام کویت را صاف می‌کند، قبل از اینکه پرزیدنت بوش! تمام بغداد را شخم و بصره را آسفالت کرده باشد!

می‌گویم برادر ساغلام! در سرایطی که دوتا دیوانه به جان هم افتاده‌اند، راه دیگری به نظر حضرت تعالی نمی‌رسد؟

می‌گوید حرا! حضرت تعالی يك تك پا تشریف بیاور آبدارخانه، ما به سما يك دیشلمه دیش می‌دهیم نوش جان بفرما! بعداً این چندتا طرح صلح ارائه شده را که جرایدمان حاپ کرده‌اند يك مروری بفرما، بلکه خستگی از تن تان خارج شود! یادت هست آن روزی که همین صدام به همین آبدارخانه خودمان موشك زد، مابه سما دیشلمه دادیم؟

می‌گویم ما چه کردیم؟ می‌گوید حضرت تعالی مختصری در باب صدام و سافهد! و همین امیر کویت فرمایشی فرمودی و بعدش زدی زیر آواز و خواندی که «با آل علی (ع) هر که در افتاد، برافتاد»!

ایراد !

این هم از عجایب روزگار است در حالی که «طاهر المصری» وزیر خارجه اردن میهمان رسمی دولت ایران بود و همه جا از تجدید روابط ایران و اردن سخن به میان می‌آمد، تلویزیون ضمن پخش اخبار این دیدار رسمی، همچنان گریبان «ساحسین!» و ایضاً «حسین - ساه اردن!» را رها نمی‌کرد و دل کن استعمال اصطلاحات یاد شده نبود! «آب زیر کاه»

گل آقا طفلکی این مسئولان صدا و سیما از دست سما نویسندگان و خبرنگاران چه کار کنند! اگر بگویند «ساحسین» يك جور ایراد می‌گیرید، اگر بگویند «سلطان حسین» يك جور دیگر! اگر بگویند اردن با ایران تجدید رابطه کرد يك مضمونی كوك می‌کنید، اگر بگویند ایران با اردن تجدید رابطه کرد، مضمونی دیگر! آدم از دست نویسندگان چه کار کند، خودش هم نمی‌داند! واقعاً که صدا و سیما عجب مشکلاتی دارد!

ول کن !! «حسامی محولانی»

ای عمو سام قد دراز پلید که تویی از تبار شمر و یزید بسکه پست و شرور و الدنگی! دشمن صلح و عاشق جنگی! تا خودت را بزور جا کردی جنگ در منطقه بپا کردی تو کجا و خلیج فارس، کجا؟ آمدی از چه این ور دنیا؟! ای عمو سام جانی بد نام از تو دیوانه‌تر بود، صدام! ختم این جنگ و این تهاجم کن دم خود جمع و گور خود گم کن گم سو ای بی حیای دیوانه نیست این خانه، جای بیگانه! و رنه اینجا به جای پیروزی سر این چاه نفت، می‌سوزی! دیدی آخر که با كلك، صدام با سر انداخت «بوش» را در دام! دیدی آن جرج بوش بازیگوش دمش افتاد در تله «حون» موش کرد يك بچه موش يك قازی بادم بپر کاغذی بازی! «بوش» با وعده‌های پوشالی بود مانند طبیل تو حالی! * * * تو هم ای رند جنگجو، صدام قدری ای ناقلا، بگیر آرام تو که در کار جنگ می‌کوشی به خیالت که بهر از بوسی؟! تا از این بازتر نسد مستت جان جفت سبیل پر بستت ترك این راه و رسیم باطل کن لُج نهرما، «کویت» را ول کن!!

«مردم آمریکا به خرافات و پیشگویی رو آورده اند.»



رمال در طالعت می بینم که مثل خرتوگل خلیج فارس می مونی.

«سرک واحد بر بدنه اغلب اتوبوسها آگهی تبلیغاتی چسبانده است.»



- خیلی خوشگله، تبلیغات هم می کنه!

اگر گفتید ؟

از بدو تأسیس سازمان ملل متحد تا کنون، سابقه نداشته است که آمریکا برای مصوبات سورای امنیت آن تره خرد کند، الا همین امسال!

اگر گفتید چرا؟

بله، درست حدس زده اید. این نخستین بار بود که سورای امنیت تجاوز به یک کشور و کستار مردم آن را تصویب کرد! و... خوب، معلوم است. آمریکا هم اجرا کرد!

«دستپاچه»

ولخرجی!

«در طول جنگ عراق با ایران حدود ۳۰ میلیارد دلار به بغداد کمک کردیم.»

- سا فهد!

به هرچی نابدترت خندیدی! حالا باید نصف این مقدار را پای عیاشی یانکی‌ها بدهی، نصف دیگرش را هم خاک! بخری بریزی سر خودت!

«حکیم باشی»

به همت مسئولین ارشاد، سینمای فردوس تعطیل می شود

- به نقل از روزنامه خراسان

«همت بلنددار که از همت بلند»

سینما را تبدیل به انبارکرده، بوی آن جنس چیده اند!

مشهد «گل محمد»

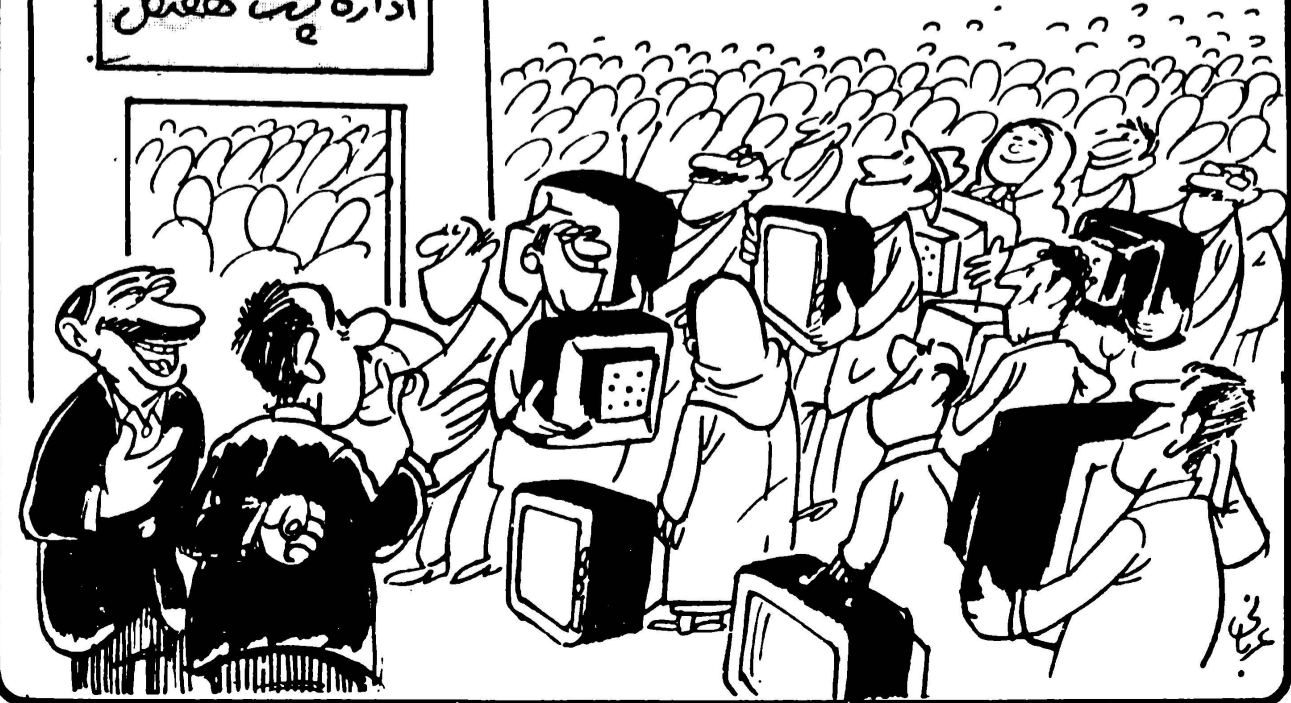
- اینکه وزن مصراع اول، لنگی می زند، تقصیر خود حافظ است. می خواست وزن شعرش را درست کند!

یک دستگاه تلویزیون رنگی ۱۴ اینچ که از بندر لنگه به هفگل بست سده بود در مقصد تبدیل به قوطی پودر رختشویی و یک دست لباس مستعمل سده - حرابید

اولی - برای چی اینجا جمع شدند؟

دومی - میخوان تلویزیون‌ها سونو تبدیل به پودر کنند!

اداره پست هفگل



شوخی با همکاران

کیهان - آمریکا ظرف ۲۰ روز معادل یک سهر ۲۵ هزار نفری نیرو و تجهیزات به منطقه خلیج فارس آورد.

غضنفر - تا در عرض ۲۰ دقیقه معادل ده سهر ۳۵۰ هزار نفری آدم بکشد!

ابرار - رانندگان مینی بوسهای شهری دوباره نرخ‌هایشان را «خود سرانه» افزایش دادند.

گل آقا - راه «خود کفایی» را از دولت یاد گرفته اند.

کیهان - اگر سالانه ۳۰۰ هزار شغل جدید ایجاد کنیم، تعداد بیکارانمان ثابت می ماند.

ساغلام - بیکاری می نشینی این حساب‌ها را می کنی؟!!

ابرار - مردم می پرسند مسئول کنترل و نظارت بر قیمت‌ها کیست؟

ساغلام - گیرم فهمیدند... چه فرقی می کند؟!!

رسالت - نرخ تاکسی‌های خطی کاهش یافت.

مش رجب - «خط»! از اینجور حرف‌ها را هم دارد دیگر!

رسالت - صادرات انگلیس به ایران افزایش یافت.

ساغلام - پس بگو چرا این روزها حقه و کلک و کلاه گذاری و کلاهبرداری فراوان شده.

جمهوری اسلامی - سازمان چای اعلام داشت: عدم مرغوبیت چای به دلیل وجود املاح در آب است.

گل آقا - به نظرم این «املاح» بیشتر در سخن مسئولان سازمان چای است، نه در آب!

آینه - تلویزیون‌هایی که از سال آینده ساخته خواهد شد، شباهتی با تلویزیون‌های ما ندارند.

گل آقا - الهی شکر!

کیهان - شهردار تهران گفت: شهرهای ایران فاقد مشخصات شهری هستند.

گل آقا - الا اینکه عوارضش بموقع وصول می سود!

کیهان - استخدام کننده‌های متقاضیان کار دستگیر سده.

غضنفر - بیکار بود، کار دست خودش داد!

رسالت - در میان سربازان آمریکائی اعزام شده به خلیج فارس، فرزند سرمایه داران وجود ندارد.

غضنفر - آخر در آنجا صحبت از مایه گذاستن «جان» است!

ابرار - رژیم صهیونیستی اعدام فلسطینی‌ها را قانونی می داند.

گل آقا - عین قانونی دانستن رژیمش!

«فینگیلی + مجنون»

حرف آباد !



شعر نو

گفت راوی :

میز گردی از برای شش هزار و سیصد و شصتاد و پنجم بار
شد برای حل و فصل مشکلات مردمان، تشکیل
مردمان در انتظار گفته ای، حرفی زمستولان
تا که با گفتار خود بیخ گرانی را براندازند
و «فلک را سقف بشکافند و طرحی نو
دراندازند»

آن یکی بالحن خوش حالت برانگیزی ندا در داد :

«آی... مردم! شادمان باشید!

آمد آن روزی که در عهد عتیق باستانی! وعده تان
دادندآنک این ما! خیل ارزانی گرایانی که می گفتند خواهند آمد از
آنسوی حرف آباد!گفت راوی : یک تن از مشکل گشایان قصد صحبت کرد
قبل هر کاری به آمریکا و اسرائیل لعنت کرد
بعد گفت : «ای دوستان فریاد!

می کند کمبود در این مملکت بیداد

نیمی از مستضعفان ویلایشان بی آب و بی برق است!

من به چشم خویش، در اطراف شمران
دیده ام مستضعفانی را که دل شان سخت پردرد است
- رنگ کادیلاکشان زرد است! -

بعد از آن فرمود با فریاد :

«ای دو صد نفرین بر این نرخ و بر این توزیع وارون
باد!»

و وزیران دگر گفتند : «ایدون باد!»

* * *

آن یکی دیگر ندا در داد : «آری راست می گوید

لیکن اکنون وقت تغییرات بنیادی است!

فی المثل؛ دختر عموی دایی همسایه داماد شوهر خاله عم عیال
بنده بیکار است

دست این بیچاره را آخر به جایی بند باید کرد

فکر بکری چند باید کرد!

وانگه از دل بر کشید آهی و با چشمان گریان گفت :

«سعی ما، در جذب نیرو بیش از این بادا!»

جمله گفتند : «اینچنین بادا!»

* * *

گفت راوی : همچنان گفتند!

بعد از آن یخ یخ کنان، آهسته با هم مشورت کردند

مردمان در انتظار گفته ای، حرفی، نفس در سینه ها محبوس

عاقبت، شد حاصل، این میز گرد اعلام :

«آنک ای مردم!

ما از آنجایی که می دانیم مردم سخت محرومند و محتاجند،

واز آنجایی که دولت «قیم» و بابای کشورهای محروم جهان

هم هست،

واز آنجایی که ملت های بی بابای آفریقا، سیاه و بانمک هستند،

اعتبارات رفاهی شما، صرف رفاه مردم آن خطه خواهد شد!

مردمان از خنده بر این رأی ترسیدند

آنقدر گشتند تا یک گوشه، راوی را «مچل» دیدند

بی مروتها به ایشان، سخت خندیدند!

«ملا نصر الدین!»

تجربه !

باری که کج نهند، به منزل نمی رسد
کشتی چو شد شکسته به ساحل نمی رسد
هر بی خبر که تخطئه اهل فضل کرد
بروی بجز حمایت جاهل نمی رسد
ابزار پیشرفت به خوش بینی است و صبر
آسان بگیری کار، که مشکل نمی رسد
کاری که با اصالت اندیشه شد قرین
هرگز به اصل لطمه ز باطل نمی رسد
شیرین به سفره، پای نهدتا که، خوردنی
نوبت دگر، به ترشی و فلفل نمی رسد
پرهیز کن زیاد مخالف، که بر تنت
زین احتراز درد مفاصل نمی رسد
چون آفتاب نور و حرارت بپاش، چون
جز این روش، نهال به حاصل نمی رسد
اعمال رفته ها همه پند اسیت و تجربت
بی تجربت به حل مسایل نمی رسد

«کاسکو»

شعبده
بازی!کاسب - در آمد
ماهانه ات چقدر است؟مشتري - با پانزده سال
سابقه، هفت هزار تومان.کاسب - چقدر اجاره
خانه می دهی؟مشتري - غیر از صد
هزار تومانی که پیش داده ام،

ماهی ده هزار تومان.

کاسب - شعبده بازی؟
مشتري - نخیر...!

کارمند!

کاسب - کار دوم
نداری؟مشتري - چرا، شعبده
بازم!!

«آتش پاره»

- نخیر... زمین، سفت تر از اونه که اولش خیال می کردیم!





اشعار الاخبار

از گوشه و کنار

بطور اختصار

از عمو یادگار

«نخست وزیر سابق بنگلادش به هند فرار کرد» - رسالت

سزای آنکه به دوران حکمفرمائی
جدا ز ملت خود هست و، نیست مردمدار
به روز سختی و هنگامه گوفتاری
علاج نیست مگر مرگ یا که راه فرار
به عدل و داد، حکومت هر آن کسی که کند
هماره دردل افرادیابد استقرار

«در جنگ خلیج فارس ترکیه خواهان گرفتن ماهی از آب گل آلود
است» - ایرار

به ترکیه بگو از قول بننده
که ای قارداش، بدان این فکر خام است
بلی چشم طمع دوزد هر آن کس
به مال دیگران، منفور عام است
بگیری ماهی از آب گل آلود
اگر، بی شبهه این ماهی حرام است!
بود هر کس به فکر مال مردم
همیشه چون گدا محتاج شام است

«یک مأمور مخصوص در همه حال یک جعبه محوی ماسک صد گاز
برای رئیس جمهور امریکا حمل می کند» - رسالت

در این بابت نیازی نیست بر ماسک
نه در دریا نه در بالا نه در خاک
برای بوش باید فکر دیگر
نمودن تا حساب او شود پاک
والا این جناب بوش، بی شک
بود چون گاز سمی، خود خطرناک!

«بغداد اعلام کرد عملیات انتحاری بزودی
آغاز خواهد شد» - کیهان

بله هر کس که در این روزگاران
نپوید راه امن و رستگاری
کند بر خاک همسایه تجاوز
کشد کاوش پس از چندی به خواری
به جای آنکه راه امن جوید
بجوید راه مرگ انتحاری



زمین استادیوم آزادی پر از چاله چوله است.

- آهای... حسن...

پاس بده، من اینجام!!

آش!
«هراران اسرائیلی با اجتماع در
مفایل کنسولگری آمریکا در
اورشلیم، خواستار خروج نیروهای
آمریکایی از خلیج فارس شدند»
- بین آش چه قدر شور شده
که خان! هم فهمیده!
«حکم باشی»

«سارقان محراب تاریخی مسجد جامع ساوه دستگیر شدند»

- اطلاعات

سارق لامذهب!

سارقی رو به مسجدی آورد
دید خالی است، روح او افسرد
چون مناره نبود قابل حمل
زد و «محراب» را به سرقت برد!

ابهر - «فخیمی»



خوبی

دکتر اهری - حق منو خوردن!!



گفتم: این اتوبوس‌های دریائی که بین بندر لنگه و جزیره کیش شروع به کار کرده از چه قماش است؟

گفته نمی دانم، ولی خدا کند از قماش اتوبوس‌های شرکت واحد نباشد!

گفت: توی روزنامه نوشته بودند تهران در برابر سیل ایمن می شود.

گفتم: در برابر زلزله که ایمن شد، بگذار در برابر سیل هم ایمن بشود ما که حرفی نداریم!

گفتم: در سال آینده ۵۰۰ هزار جلد کتاب دانشگاهی وارد خواهد شد.

گفت: لابد وارد بازار آزاد!

گفتم: فهد اعلام کرده در طول جنگ عراق با ایران حدود سی میلیارد دلار به صدام کمک کرده است.

گفت: چرا جاهل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟! *

گفتم: خطوط برق ایران و شوروی به یکدیگر متصل می شود.

گفت: یکی از قول ما به تاواریش‌ها بگوید سمع یادتان نرود!

گفتم: یکی از روزنامه‌ها نوشته «شهر تهران به توالت عمومی نیاز دارد.»

گفت: نخیر... استباه کرده به گلدان سر چهار راه‌ها بیشتر نیاز دارد.

«خیار چمبر»

کفش!

- این روزنامه ها حی نوشته بودند که کفش های ماسینی نامرغوب است. مگر نیست؟

- نخیر... خودم چند وقت پیش در نمایشگاه بین المللی تهران، کفش های ماسینی دیدم بسیار مرغوب... بسیار زیبا!

- ولی پدرجان! آن کفش هایی که آنجا دیدی برای پای ما گشاد است! قالب پای مردم کسورهای دیگر است! صادراتی است... اگر نمونه اش را توی فروسگاه های پیدا کردی، مردی!

«علیرضا خان»

آرزو!

کاسکی گل آقا «ممنوع القیچی!» می سد تا از این پس، دم به ساعت، دست به قیچی نبرد و سر ته اسعار و حتی نام سعرا و نویسندگان را قیچی نکند!

«م. م. بویا»

- دیاگر قیچی نکند که باید مجله را به جای ۱۶ صفحه در ۱۶۰۰ صفحه در بیاورد. حساب کاغذش را کردی؟! *

«ساغلام»

«حوادث رانندگی تابستان گذشته ۸۱۹ کشته و ۸۵۹۸ محروح برجای گذاشت.»
- روزنامه اطلاعات.

دیکتاتوری در پشت رل

در خیابانی تصادف کرد بنزمو جری باژیان مهمل و مستعمل مستأجری چونکه مستأجر خسارت خواست، موجر فحش داد زورمی گوید به هر مستضعفی، مسکبری این عمل تنها به مستکبر نباشد منحصر هر که آمد پشت رل، شد زورگوی قاهری مسگری دیدم حومستان می کند رانندگی گفتم این مسگر مگر خورد دست قبلاً مسگری؟ قدرت جادویی فرمان ماسین چیست؟ چیست؟

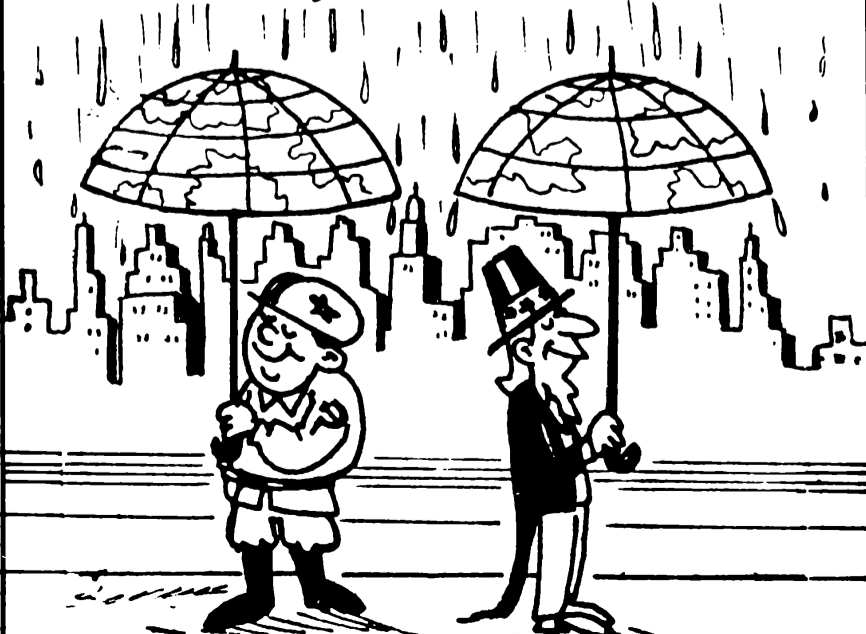
حیست فرمان؟ فی الملل جادوگری، یاسا حری چونکه قدرت دوستی جزء سرست آدمی است، می دهد فرمان بدو فرصت که گردد قدری چونکه بگذارد به فرمان دست، دیکتاتور سود هر که باشد، کاتبی، یا کاسبی یا تاجری تندراند تافتند در برتگاه نیستی مایه عبرت شود در دیده هر عابری راه خود را می رود مغرور و، حرفت نشنود گریبدو گوئی که پویدره به خرخ پنچری گه به چپ مایل سود در راه خود گاهی به راست چون نشیند پشت فرمان بالباس فاخری تندمی راننده سوی سرنوستی دردناک تافنای او خبر سازد برای مخبری راه مارا سد کند، ناسیگری بیحد کند باچنان کبری که گوئی باشد آقانداری کس ندارد ایمنی، حون در تمام راه‌ها پشت فرمان است هرید باطن خوش ظاهری می رسد جان مسافره‌ها به لب از هول مرگ

چونکه فرمان نیست اندر دست مرد ماهری هر که خودبین است یا بیمعرفت، دیوانه‌ای است زآنکه دارد دوسری پرباد، عقل قاصری!



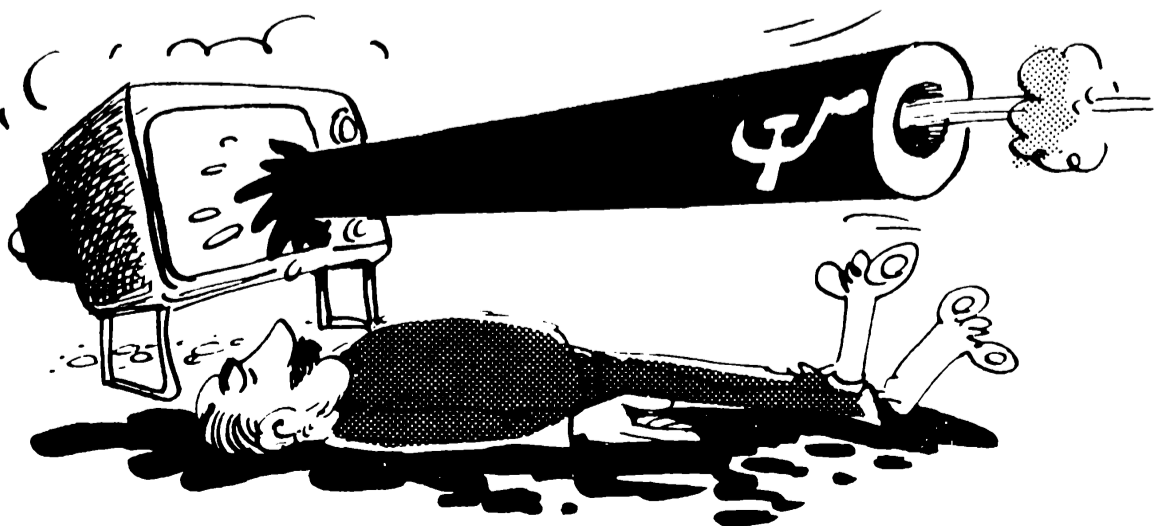
«خروس لاری»

«سوروی بعد از جنگ خلیج فارس سربك متساوی الحقوق آمریکا خواهد بود.» - روزنامه براودا



«حمله ارس سوروی به رادیو و تلویزیون لیبوانی سماررادی کسه وزخمی بر جای گذاست.»

- جراید



زحمت گل آقا...



متلک‌های نیشدار، از بچه‌های ریشدار!...

کار گل آقا!

«خیار چمبر» يك ورق کاغذ را پاره کرد و ریخت توی سطل آشغال. «فدوی» گفت: - این که سوزدهات بود، چرا پاره‌اش کردی؟! «مرشد» گفت چه کارش داری؟! کار «گل آقا» را راحت می‌کند!

مسکل برف!

روز چهارم دی ماه که روز تشکیل جلسه هیئت بحریه بود، در تهران برف سنگینی آمده بود. «پاک شیر» به «احل معلق» گفت تو امروز توانستی ماشین بیرون بیاوری؟! «احل معلق» جواب داد: نه، توی کوچه ما ۵۰ سانتی متر برف نشسته بود، نمی شد ماشین را از پارکینگ بیاورم بیرون. «فینگلی» گفت: کاشکی صاحب ماشین هم نمی توانست بیاید بیرون! «شاگرد تیل»

پیشنهاد...!

شبی در محفلی رفتند یاهم گروهی متفق باعزم محکم برای کشتن صدام جانی همه دادند حکمی رانهانی یکی گفتا که: باید زد به دارش زندانگاه سنگ بی شمارش یکی گفتا: بانش را درآرید میان آتش منقل گذارید غرض، گفتندهر يك زین سخن‌ها ولی رندی چنین فرمود آنجا رفیقان بنده دارم طرح دیگر از اینها، درد آن بسیاربدتر برای اخذ يك پایان کاری فرستیدش به سوی سهرداری! چنان درمانده و بیمار گردد که خود از زندگی بیزارگردد! مشهد - «هاشم نیا»

«تهران زیر لحاف دود و گازهای سمی سرطان را به سختی نفس می‌کشد.» - جراند



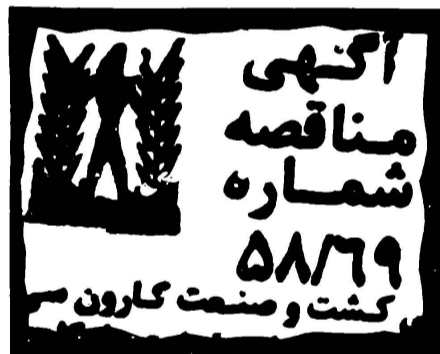
- تشك رو کجا می‌بری؟
- می‌برم بندازم زیر تهران. لحافش که درست بود، اینم تشکش!

معما!

اگر از من که چهل سال است انواع معما را پاسخ گفته‌ام، بپرسند در این تصویر مقابل، چه می‌بینی؟
خواهم گفت زنی با اندامی کشیده و گیسوانی بلند، ولی می‌خواهم بدانم آن نیز جزو «کشت» است؟! «جهانگیر پارساخو»

- نخیر... جزو «صنعت» است!

«غضنفر»



«بوی تعفن ناشی از مردن موش‌ها ساختمان شنبه ۲۱ سازمان تأمین اجتماعی را فراگرفته و مشام ارباب رجوع را می‌آزارد.» - کیهان



- آقا سازمان تأمین اجتماعی کجاست؟
- دماغتو می‌گیری، موش مرده‌های اولی نه موش مرده‌های دومی رو که رد کردی همون بغله!!

قلم...!

قلم! او چه خوب و روان می نویسی
چه با قدرت و بی امان می نویسی
به هنگام تعلیم و گاه تعلم
همانگونه در امتحان می نویسی
اگر نشکنند ترا گاه و بیگانه
همه دردها را عیان می نویسی
زنا مردمی ها، زنا بخردی ها
به هر شیوه، با هر زبان می نویسی
ز انصاف و وجدان و رحم و مروت
که بر بسته رخت از جهان می نویسی
ز رندان کلاش چون گرگ خونخوار
ز مکاری روبه ان می نویسی
گرانی و مسکن دو غول بزرگند
که از این و گاهی از آن می نویسی
قلم! محرم راز صاحب دلانی
ز رنج نویسندگان می نویسی
به دست «گل آقا» بهین یار شاعر
که حرف دلم را زجان می نویسی

«نور الله ونوفی»

مختصر و مفید!

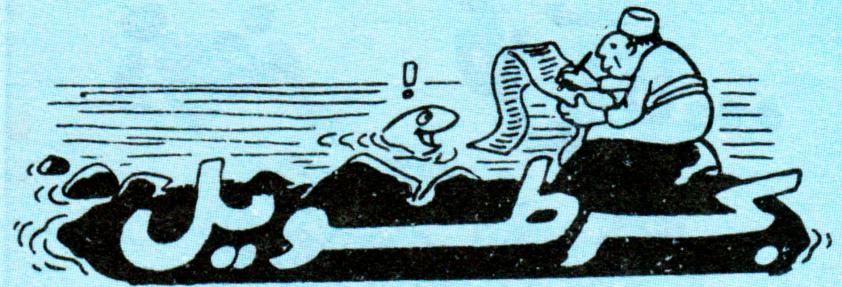
* معلمی که همیشه
طلبکاران دورش جمعند،
حظور می تواند درس جمع
را به ساگردانش یاد بدهد!

* عجیب است،
بعضی ها حرفی برای گفتن
ندارند، ولی تا پایان عمر
بکریز حرف می زنند!

* خیلی ها را
می سناسم که حرف حساب
سرسان نمی شود، در حالی
که ریاضیاتشان هم خیلی
خوب است!

* تو که همیشه در
صفی، دیگر وقتی نداری که
به بطالت بگذارنی!

«اندک»



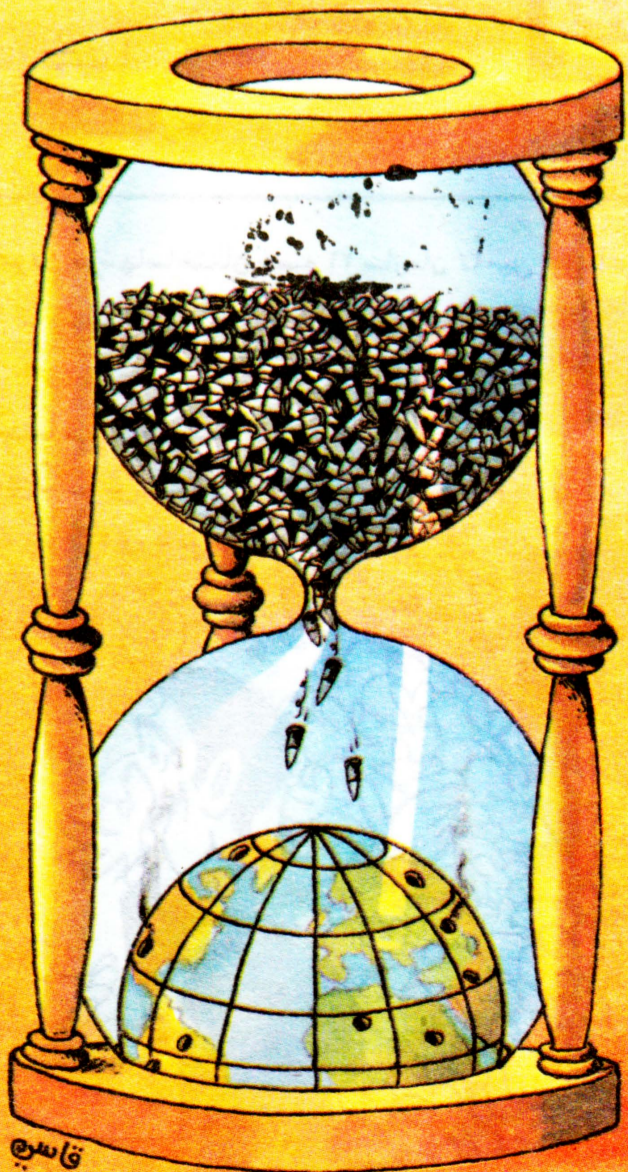
«محمد خرماهی»

شهر شلوغ و پلوغ...!

* ایها الناس اگر طالب آسایش و آرامش
جان، طالب افزایش آسودگی خاطر خود بوده و هستید، قدم
جانب این شهر پر از خاک و پر از دود و پر از گرد که
«تهران» بودش نام و گرفته است و رادوده سراپا، مگذارید
که اینجا همه از خرد و کلان، پیرو جوان، در طلب مسکن
ونان، هر شب و هر روز به هر سوی دوان، جانب بازار
و خیابان و به هر کوی و گذر گشته روان، خسته و در مانده و
نالان، همگی داخل صفهای فراوان، پی بگرفتن صابون
و پنیر و شکر و قند و برنج و عدس و لپه و مرغ
و کوبنیات (!) دگر، در همه جا غلغله بر پاست، سر نوبت
نان با دگران هممه و زمزمه و کشمکش و صحبت و
دعواست، که این مسئله تنها نه به یک جا و دو جا، بلکه
به صد جا است، شلوغی به همه شهر نمایان و هویدا است، چه
گویم زگرانی که زما کنده بسی پوست، عجب ارقه
و پرروست، که خصم تو و من اوست، چنین خصم نه
نیکوست، کنون گوش کن ای دوست، که گر آمده ای از
پی تفریح و تماشا، مکن این منظره حاشا، که در این شهر
بجز محنت و زحمت نبود چیز دگر، خاصه به من یا تو که
جز خوردن دود اتوبوسها، مینی بوسها، و اتولهای دگر
نیست نصیبی، به صلاح است که زین بیش در این شهر
نمانیم و به آبادی خود رفته در آن منطقه سالم خوش آب و
هوا، دامن آن کوه پراز سبزه و گل خوش بنشینیم و نمائیم،
همه شکر خدارا.

* روستاها که مقیمند در آن مردم زحمتکش و
افراد شریفی که همه با کمک و لطف خدا با مدد پنجه و آن
همت جانانه و مردانه خود گندم و ماش و نخود و پنبه و
چای و عدس و طالبی و گرمک و انگور و دو صد میوه و
سبزی و برنجی که همه عاشق آن، طالب آنند، نمایند همه
حاضر و آماده که تا شهر نشینان همه از پرتو کار و عمل
مردم زحمتکش آن منطقه بهره بگیرند از این روست
امید همه شهر نشینان به شما، حال سزاوار نباشد که شما
جانب شهر آمده و چشم بدوزید به آنان که بود چشم امید
همه شان سوی شما، پس رفقا، هموطنان، رنجبران قدر خود
و زحمت خود خوب بدانید و سوی خانه خود باز بگردید
و نباشید در این دام ترافیک و صف و دود گرفتار که مانید
اگر، عاقبت از ماندن خود یکسره خواهید شدن سخت
پشیمان که کنون مصلحت آن است، دگر باره به «ده» رفته
و آسوده شوید از همه آلودگی شهر و صفا برتن و جان داده
و ارزان بشمارید به دشت و دمن آن آب هوارا.

بمبها و موشکهای آمریکایی!
هدیه به مردم جهان!



قاسم

فرهنگ مکالمه !
(در عصر تسخیر فضا !)

شیوه غلط :

- الو، سلام، محسن آقا تشریف دارند ؟
- بله، گوشی خدمت تان !
(... ایوای ! هفت شماره ای بود، گوشی را گذاشت قطع شد !)

شیوه صحیح :

- الو، تلفن ما هفت شماره ای است. گوشی را نگذارید که قطع می شود. تا نیمساعت دیگر آزاد نمی کند. بنده کار فوری دارم. اگر هم وسط مکالمه تلفن قطع شد، شما لطف کنید با ما تماس بگیرید زیرا که تماس از این طرف مشکل است... سلام عرض می کنم، محسن آقا تشریف دارند... ؟
- ببخشید، اشتباه گرفته اید !
- اشتباه نگرفتم. تلفن خودش اشتباه انداخته !
- حالا چه شما اشتباه گرفته باشید چه ایشان انداخته باشند، به هر صورت...
(... ایوای، باز هم قطع شد !)

تبصره :

تلفن هفت شماره ای، موجودی است که با آن، چه به شیوه صحیح عمل کنید، چه به شیوه غلط، در نتیجه کار فرقی ندارد... چون فی الواقع، نتیجه ای ندارد !
«عبد القانوس»

تولید !

«ی.و. وکیل باسی»

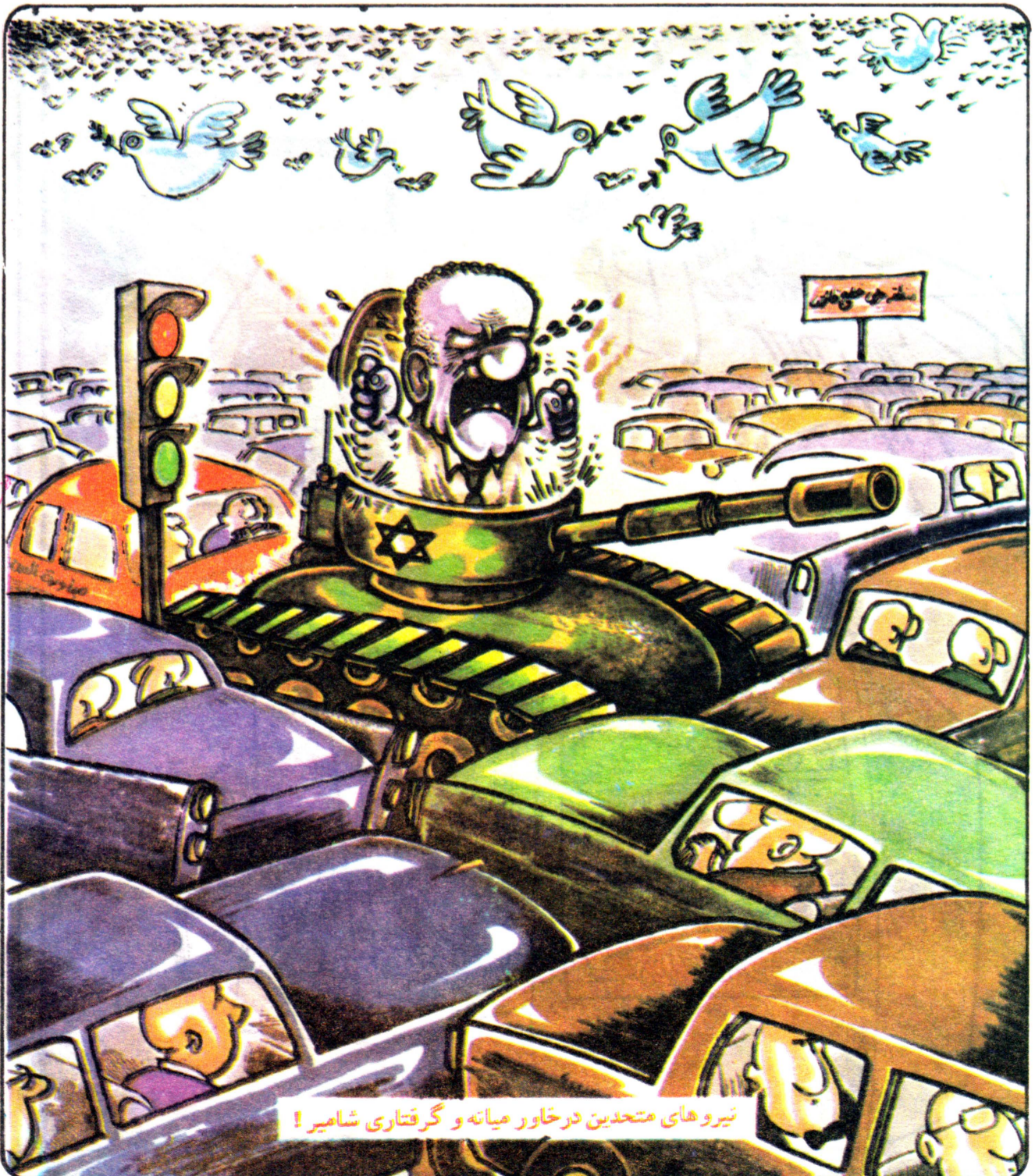
چرا هر جنس بنجل، توی ایران می سود تولید از آن بنجلترش، در شهر تهران می سود تولید ؟ کت پوسیده، سلوار زیرتی، کفش قلابی به اسم ژاپن و پاریس و آلمان می سود تولید ؟ روبوش و کیف و کفش مارک پاریس و رم ولندن همه در لاله زار و کوی مهران می سود تولید ؟ «یو.اس.آ»، گرچه تحریم است اجناسش در این کشور «اورکت» های ما، با مارک ایشان می سود تولید ! زبس کار رقابت در خوراکی ها قاراشمیش است بنیر لار، در شهر فریمان می سود تولید ! گزو سوهان و حلوا ارده قم و صفاهان هم به شهر مشهد و بجنورد و قوچان می سود تولید ! به بم اجناس تولیدی ز تهران می شود صادر در آنجا جنس بی آفت، بادمجان می شود تولید ! اگر تولید اجناس ضروری کار دشواری است به جایش نسل انسان، سهل و آسان می شود تولید !

«اسکناسهای ده تومانی و بیست تومانی که در دست مردم است اکثراً فرسوده و پاره است.» - اطلاعات



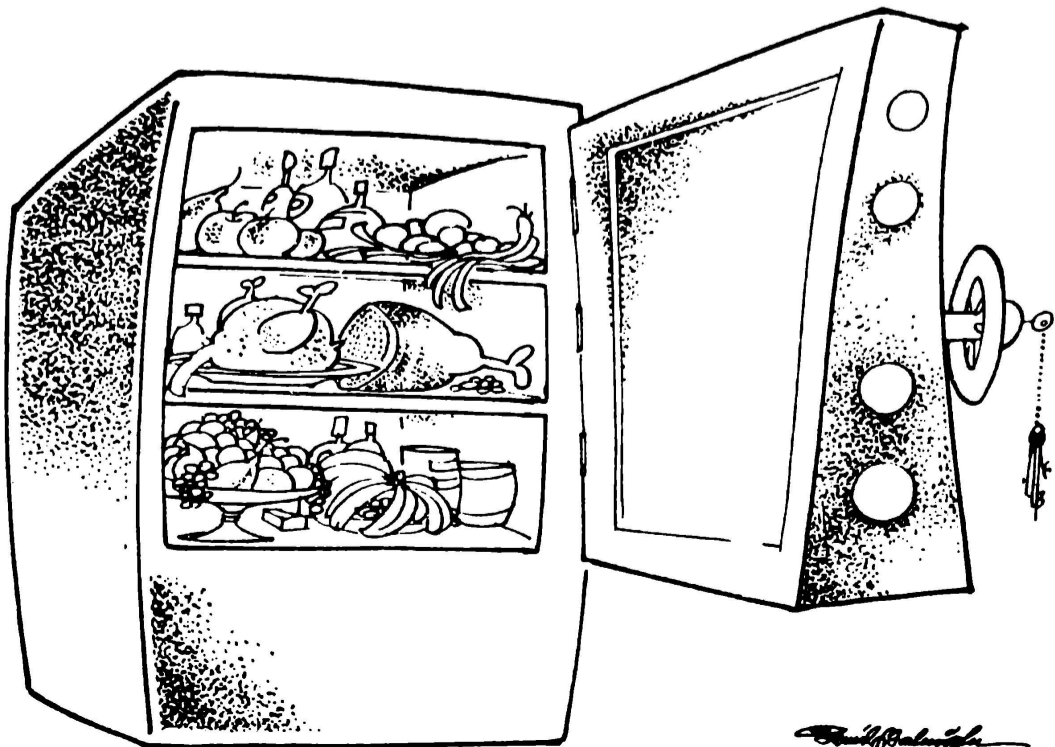
دکاندار : این ده تومنی رو ور نمی دارم ! هرون

مشتری : ور نمی داری ؟ تازه قاعده بیست تومن بهش نوار حسب حسابانده شده !!



نیروهای متحدین در خاور میانه و گرفتاری شامیر !

بدون شرح!



«هنر برتر از گوهر آمد پدید»

ولی نوبت ما که شدور پرید!



«لبو توری»

رقابت!

تازگی يك مسابقه جالب و بی نظیر بین، رادیو، و تلویزیون در جریان است، به اینصورت که، قرار است، بیمزه ترین و بی نمک ترین برنامه این دو سازمان انتخاب و به آن جایزه ای تعلق بگیرد (!) دست اندر کاران «صبح جمعه با شما»، کارمند کوچولو، یا آقای کارمندیان را به میدان فرستاده و «جنگ هفته» ای ها هم، آقای افتاده را، به طوری که ناظران این مسابقه معتقدند دو هنرمند این برنامه آنقدر در ارائه برنامه های، خنک مهارت دارند که مشکل بتوان با این رقابت فشرده، برنده ای انتخاب کرد! پیش بینی می شود برای انتخاب برنده، کار به پناستی، کشیده شود!

تهیه فیلم ایرانی!

برای آنکه بدانید تا این اندازه هم که می گویند «تهیه فیلم ایرانی آسان است»، آسان نیست، و چه بسا برای تهیه يك فیلم ساعت ها بلکه يك سبانه روز (!) وقت لازم است، دو خبر سینمایی زیر را برای شما چاپ می کنیم تا به صدق این ادعا واقف شوید.
خبر یک: «بالاخره کلید تهیه فیلم «آپارتمان شماره ۱۲» زده شد!»

- مجله پهلوان ۶۹/۱۰/۱۱

خبر دو: «فیلم «آپارتمان شماره ۱۲» به مرحله صدا برداری رسیده است!»

- اطلاعات هفتگی ۶۹/۱۰/۱۲

سرود

یکی از دانشجویان موسیقی، نزد استاد خود رفته و سؤال می کند. حطور می توانم يك «سرود» بسازم؟ استاد پاسخ می دهد اگر به سبک صدا و سیما، بخواهی، بسیار کار آسانی است! یکی از آهنگ های قدیمی را انتخاب کرده و با کمی، شل و سفت کردن ریتم آهنگ آن می توانی آنرا بنام «سرود» تحویل شنوندگان عزیز دهی!

تفسیر سیاسی :

جنگ شتاب آلود !

کار رها کردن نفت به دریا به حدی بالا گرفته است که خلیج فارس دارد رفته رفته به حوضچه‌های ذخیره نفت تبدیل می شود و آثار حیات طبیعی اش را از دست می دهد ! آمریکای جنایتکار هم از طریق شبکه‌های تلویزیونی اش، دم به ساعت پرنده‌های نفت آلوده سواحل خلیج فارس را نشان می دهد تا مرگ و میر آنها را گردن صدام حسین بیندازد !

آنچه روشن است، هزینه سرسام آور جنگ است. حال آنکه اگر آمریکا نصف هزینه این جنگ را به صدام می داد، می توانست کویت را از او بخرد، و بالعکس اگر عراق بخشی از ثروتی را که بابت جنگ از دست داده است به آمریکا پیشنهاد می کرد، می توانست با جرج بوش ساخت و پاخت کند و همچنان در کویت بماند ! ولی شتاب طرفین برای رو در رویی و جنگ، سبب شد که چنین ساخت و پاخت‌هایی به آینده موکول شود و عجلتاً همه کاسه و کوزه‌ها بر سر ملت رنج‌دیده عراق بشکند !

اوضاع و احوال هم به قدری وخیم است که از آقای «دکور» یار (!) دبیر کل سازمان ملل نیز کاری ساخته نیست، الا اینکه در گوشه‌ای بنشینند و ضمن تماشای دکورهای سازمان ملل، آشی را که شورای امنیت برای عراق پخته است مزه مزه کند !

«قطب الممالک»

سؤال !

* این روزها همه جهانیان از جنگ خونین خلیج فارس می نالند و از کشتار بیگناهان در این جنگ شکایت می کنند. ولی باید پرسید ابرقدرت‌ها اگر به جای تولید و فروش انهمه توپ و تانک و موشک و فشنگ و زیر دریایی و ناو و هواپیمای شکاری و بمب لیزری، به تولید و فروش مواد غذایی می پرداختند، آیا باز هم چنین فجایی در دنیا روی می داد؟! «بطلمیوس»

- بله که می داد. در قدیم‌ها که مواد غذایی بود و این تسلیحات نبود، مگر اوضاع چطور بود؟ «شاغلام»

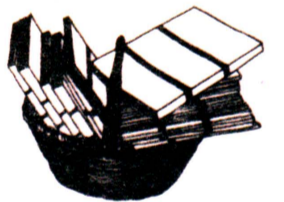
فریاد از گرانی

با اجازه خواجه حافظ :

فریاد از گرانی، ای کاسبان خدا را از این گرانی فروشی، راحت کنید ما را ما کارمند زاریم، غیر از کوپن نداریم پنهان زما مسازید، اجناس آشنا را ما را قضا نشانید، در پشت میز و دیگر تغییر کی توان داد، این حکم و این قضارا ای کم فروش آخر، کی می شوی تو آدم؟ روی تو برد از رو، سختی سنگ بار از پا فتادگانیم، تکلیف خود ندانیم کاخر چگونه تأمین، سازیم بچه‌ها را؟ دو شینه تا دم صبح، با یاد قورمه سبزی گه خواب گوشت دیدم گه خواب لوبیا را در بزم پولداران، مارا گذر ندادند درویش ره ندارد، هرگز به ملک دارا مستکبران خوشحال جمع آوران ارزند انی حزین و ماکو لامارک ولا دلارا !

«محمد سعیدی گلیاگانی»

خیابان انقلاب - روبروی درب اصلی دانشگاه تهران - دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی - بخش فرهنگی - انتشارات جهاد دانشگاهی تلفن انتشارات ۶۶۳۹۶۸



- می بینی برای کتاب هم صف بسته اند !

- صف نمی خواد انتشارات جهاد دانشگاهی با پست می آره در خونه !



پیش بینی هوا!

در ۲۴ ساعت آینده

هوای آسمان عراق: کاملاً پوشیده از ابرهای سیاه و بارانی از بمب و موشک پیش بینی می شود که از آسمان عربستان و قسمتی از ترکیه به آنجا کشیده شده است.

هوای فلسطین اشغالی: به خاطر وجود توده‌ای از صهیونیست‌ها، بسیار آلوده و کثیف و خراب و نگران کننده با احتمال ریزش تگرگ سنگ و چوب و چماق بر سر سیاستمداران آن نواحی در ۲۴ ساعت آینده.

هوای مصر: غرض آلود و نا صاف توأم با یک رشته رعد و برق نا مبارک.

هوای دیگر نقاط جهان: به علت انبوه ابرهای سیاه فعلاً قابل پیش بینی نیست ولی روی هم رفته در ۲۴ ساعت آینده که سهل است، احتمالاً تا ماههای آینده نیز، هوا در نقاط مختلف جهان به دلیل وزش بادهای نامناسب و ابرهای ضخیم مرگبار که از طرف غرب سرازیر است، صاف و آفتابی نخواهد بود.

«مرشد»

کفه ترازو!

یکی از اثرات و ثمرات سیاست «تعادل اقتصادی» این است که همه تلاش کنند تا قیمتها در سطح جامعه متعادل شود. در راستای همین سیاست، اخیراً یک قدم مثبت برداشته شد و قیمت «سرنگ دولتی» چهار برابر افزایش یافت! تاخدای نکرده کفه ترازوی قیمتها، سبک و سنگین نشود! «حکیم باشی»

حکایت!

افسر راهنمایی، ماشین دولتی دود زایی را در خیابان دیدید. اما انگار که ندید! عابری بخندید!
«آئیش پاره»
- ماهم همین طور!
«گل آقا»



می گویند: در پی وخیم شدن اوضاع اقتصادی کشور شوروی، این کشور جهت گرفتن وام، دست نیاز به سوی دانشگاه آزاد دراز کرده و دانشگاه آزاد نیز قرار است چند میلیارد دلار وام در اختیار این کشور قرار دهد!

می گویند: کاسپارف، قهرمان شطرنج جهان، جایزه ۱/۷ میلیون دلاری خود را قبول نکرده و از برگزار کنندگان مسابقه خواسته است چنانچه در نظر دارند جایزه‌ای به نامبرده اهدا نمایند، به جای مبلغ مزبور، تعدادی بن کارمندی سازمان تأمین اجتماعی در اختیارش بگذارند.

می گویند: به خاطر آنکه گاز شهری نیز با آب و برق و تلفن هم آهنگی داشته باشد، قرار است روزی چند ساعت گاز مناطق مختلف کشور قطع گردد!

می گویند: پس از کشف ۲۰ تن پسته قاچاق در استان هرمزگان، کاشف این پسته‌ها از خبر نگاران درخواست نموده تا با گرفتن عکس و فیلم و مدارک دیگر پسته بودن آن را تأیید کنند! تامبادا خدای نکرده مانند ده تن طلایی که در این استان مفرغ از آب در آمد، پسته‌های مزبور، نخودچی کورک از گونی سر بیرون بیاورد. و باز می گویند: ۲۰ تن پسته یاد شده قرار بوده ده تن آن به رفسنجان و ده تن بقیه به دامغان صادر گردد!

می گویند: دانشگاه آزاد قرار است قانونی را تصویب نماید که چنانچه دانشجویی به علت عدم توانایی مالی از ادامه تحصیل انصراف حاصل کرد مطابق این قانون، مادام العمر ماهی پنج هزار تومان به دانشگاه بپردازد!

می گویند: چون دو خانواده بی مسکن در یکی از محلات تهران پیدا شده، وزارت مسکن، کتباً از آنها گله کرده که چرا شما که مسکن نداشتید زودتر این وزارت خانه را در جریان نگذاشتید تا یک شبه، آپارتمان مبله و شیک در اختیارتان قرار دهد!؟

می گویند: چون حدود سه میلیون بی خانمان شبها در حاشیه خیابان‌ها و متروهای آمریکا می خوابند، وزارت مسکن و شهر سازی کشورمان اعلام داشته، در صورت تقاضای این بی خانمان‌ها این وزارتخانه آماده است برای آنهاخانه و یا در صورت لزوم شهر تأسیس نماید!

می گویند: تهرانی‌ها، سلامتی فکر و روح و جسم خود را مدیون تغذیه صحیح و کافی و هوای پاک این شهر می دانند و بس!





تک مضراب

«نوپوچی»

تک مضراب وسط فرمایش «جمالی بحری» رئیس روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری تهران

(مجله اطلاعات هنگی ۳ بهمن ماه ۶۹)

□ جمالی - از حدود پنج ماه قبل در شهرداری تهران دگرگونی کامل به وجود آمد. در حال حاضر پرونده‌های سال ۱۳۴۹ مورد رسیدگی قرار می‌گیرند و نهایتاً ظرف سه ماه به کار این نوع پرونده‌ها رسیدگی می‌شود.

* تک مضرابچی: پس می‌شود امیدوار بود به پرونده‌هایی که در سال ۱۳۶۹ تشکیل شده در سال ۱۳۸۹ ظرف سه ماه رسیدگی خواهد شد!

□ جمالی - در حال حاضر اگر کسی بخواهد تقاضای جواز ساخت کند، وقتی به شهرداری محل سکونت خود مراجعه می‌کند فقط با یک نفر سروکار دارد.

* تک مضرابچی: که آن یک نفر هم معمولاً یا در مرخصی است، و یا رفته است توی صف مرغ کوپنی که سهمیه‌اش را بگیرد!

□ جمالی - به هر طریق، این تصمیماتی است که شهرداری جهت جلوگیری از کاغذ بازی و بیهوده وقت تلف کردن مراجعین خود گرفته است، و بحمد الله روز به روز این وضع بهتر هم خواهد شد.

* تک مضرابچی: نه، نشد! دستان به دامن‌تان! لطفاً از این بهترش نکنید. ما دیگر عادت کرده‌ایم. همینجوریش را قبول داریم!

□ جمالی - الان بحث بر سر این است که حکم باید اجرا شود. حالا ممکن است برای خراب کردن باشد یا اصلاح.

* تک مضرابچی: اشتباه می‌فرمائید، حکم شهرداری اگر برای خراب کردن نباشد که دیگر حکم نیست، کاغذ باطله است!

□ جمالی - اگر قرار است اصلاحاتی در پرونده‌ها صورت گیرد باید گرفته شود و یا اگر قرار است جریمه‌ای به صاحبان این پرونده تعلق گیرد باید این کار عملی شود.

* تک مضرابچی: البته اگر اصلاحات پرونده هم در راستای جریمه کردن صاحب آن باشد خیلی بهتر است!

□ جمالی - اکنون تمام سعی و کوشش کارکنان شهرداری این است که پرونده‌ای را بلا تکلیف نگذارند.

* تک مضرابچی: حالا اگر صاحب پرونده را بلا تکلیف بگذارند که می‌گذارند، مهم نیست!

بج نر از اهالی حیفا و تل آویو تنها در اثر شنیدن صدای موشکهای عراقی از برس مردند.
رسانه‌های گروهی



یوحنا - داود بینم موشک به بابات «شمعون» خورده که مرده؟

پسر شمعون - نه یوحنا، صدای آژیررو از رادیو شنید قبض روح شد!

یک پیشنهاد!

برای رفع مشکل بزرگ زاد و ولد موش‌ها و تکثیر آنها در تهران پیشنهاد می‌شود بین شهرداری و شرکت مترو قراردادی امضاء شود که به موجب آن کلیه موش‌ها به تونل‌های مترو انتقال یابند و هر کاری خواستند همانجا بکنند! خاصه آنکه مردم تهران ترجیح می‌دهند مترو نداشته باشند، ولی هر جور شده از شر موش‌ها راحت شوند!

«زمان در فنا»



هفته نامه طنز

سیاسی، اجتماعی، انتقادی

و... گل آفابی!

نشانی - تهران

ص.ب. ۴۹۳۶/۱۹۳۹۵

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

کیومرث صابری

دبیر شورای نویسندگان

«مرتضی فرجیان»

شماره ۱۸ سال اول

سه شنبه ۱۳۶۹/۱۱/۳۰

چاپ: ایرناچاپ

رباعیات از جنگ برگشته!

«گل مولا»

ای دوست اگر اهل دلی باش به هوش
دائم پی برقراری صلح بکوش
خواهی تو اگر جان به سلامت ببری
یک لحظه مده تو گوش، برگفته «بوش»!

* * *

این موشک و بمب، این همه توپ و سپاه
بر خلق زمانه روز را کرده سیاه
این فتنه که «بوش» کرده برپایه جهان
«لا حول و لا قوة الا بالله»!

* * *

تا دور بمانی از همه شیوه بد
ای دوست، بگیر عبرت از «شاه فهد»
در پستی و نادرستی و حيله گری
اورا نبود رقیب تاروز ابد!

* * *

تا موشک و بمب، بی امان می آید
هر روز بلا ز آسمان می آید
با بودن سازمان ناپاک «سیا»
آفات به هر پیرو جوان می آید

* * *

بنگر که عمو سام به جنگ آمده است
با موشک و با توپ و تفنگ آمده است
تنها نه عراق یا کویت ویران
از دست «سیا» جهان به تنگ آمده است!

* * *

«حسنی» که غلامی اش «مبارک» بادا!
از روز ازل غلام و چاکر زادا!
در محفل نوکران به اخلاص و وفا
می گفت به «بوش»! خانهات آبادا!

